

جزوه مسابقه پیامکی "اثرات دنیوی عبادت و تقوا - شماره یک" - شهریور ۱۴۰۲

الف - مقدمه

۱) نگاه این جزوه - که طی چند شماره به صورت مسابقات پیامکی کوتاه و مختصر، در حال حاضر و فرصت های آتی در اختیار شما همکاران و دانشجویان گرامی مرکز مهدیه قرار گرفته و خواهد گرفت - ، به کل مسأله عبادت است و نه عبادت خاصی مانند نماز یا روزه. ۲) بعضی از دلایل مطروحه در این جزوه به دلیل وضوح و قابل پذیرش بودن برای هر فطرت پاک، به صورت مختصر بیان شده است. ۳) قسمتی از مطالب این جزوه که از کتب استاد شهید مطهری استخراج شده به دلیل آنکه غالباً متن سخنرانیهای آن فخر جهان تشیع می باشد، طبیعتاً با رعایت کلیه اصول ادبی نگارش، بیان نشده است. ۴) مطالعه مطالبی از این دست راهی است از راههای حل مسأله عبادت و ایجاد انگیزه لازم برای انجام آن؛ چرا که ایجاد تغییر و اصلاح رفتار نیازمند عوامل متعددی نظیر عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، روانی و ... می باشد.

ب- **تعریف عبادت و انواع آن:** عبادت از نظر لغوی یعنی پرستش کردن، بندگی کردن و بر سه نوع است و هر یک تعریف خاص خود را دارد:

۱- **ب: عبادت محض:** عملی اختیاری از انسان که محض عبادت است و مصلحتی غیر از عبادت ندارد و روحش ذکر خدا و خلوت کردن با او و فراموش کردن و انقطاع از غیر خداست که اگر طبق دستور الهی انجام شود عبادت نامیده می شود که خود بر سه قسم است. * **عبادت بدنی:** مانند نماز - روزه و... * **عبادت مالی** مانند زکات دادن، خمس دادن * **عبادت فکری (عبادت صرفاً روحی)** که نامش تفکر است و شامل تفکر در عالم خلقت و کشف رازهای آن در جهت شناسایی هر چه بیشتر خدا، تفکر در تاریخ، جهت درس عبرت گرفتن برای خود و آیندگان، * **تفکر انسان درباره کارهای خودش** و اینکه چگونه تصمیم بگیرد و چگونه کار کند؟

بدیهی است تفکر، افضل انواع عبادات است به گونه ای که یک ساعت این عبادت ممکن است برابر باشد با شصت سال عبادت بدنی بدون تفکر. البته اشتباه نشود منظور از این مقایسه رها کردن عبادات بدنی و مالی و روی آوردن به تفکر نیست بلکه هر کدام در جای خود لازم و ضروری است. مقصود، بیان ضرورت این امر است.

۲- **ب: عملی اختیاری از انسان که می تواند عبادت باشد:** یعنی عملی که فی حد ذاته عمل خوبی و مطابق با مصلحت های زندگی باشد که اگر انسان آنرا به انگیزه رضای خدا انجام دهد، عبادت شمرده می شود مانند غذا خوردن، خوابیدن که شروط مذکور را داشته باشند. لذا انسان می تواند رفتارش را طوری تنظیم کند که شبانه روز

در حال عبادت باشد ولی باز اشتباه نشود این کارهای عبادی، ما را از عبادت محض مانند نماز خواندن و روزه گرفتن و ... بی نیاز نمی کند زیرا اگر آن عبادات محض نباشد این عبادت هم صورت نخواهد پذیرفت و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام هم هیچوقت خودشان را از آن عبادت محض بی نیاز نمی دانستند.

پاسخ به یک سؤال مهم: چگونه می توان باور کرد که اشخاصی نظیر " ادیسون " و " پاستور " با فرض بی ایمانی، اهل جهنم باشند ولی افرادی که در عمرشان هیچ کار چشم گیری در راه خدمت به انسانها انجام نداده باشند، فقط به خاطر داشتن ایمان، جایگاهشان بهشت باشد؟ **جواب:** از نظر جهان بینی اسلام مطالعه نفس عمل به تنهایی کافی نیست بلکه عمل به ضمیمه محرک و انگیزه و نیت آن ارزش دارد. لذا بررسی پرونده مخترعین و مکتشفین از نظر عمل و نیت از چند حالت خارج نیست: (۱) هدف اصلی از اختراع، صرفاً یک عمل تخریبی است. (مثلاً کشف انرژی اتمی که نخستین بار به منظور ساختن بمبهای اتمی صورت گرفت) سپس در کنار آن، منافعی برای نوع انسان نیز به وجود آمده که هدف واقعی مخترع یا مکتشف نبوده و یا در درجه دوم اهمیت قرار داشته است. تکلیف این دسته از مخترعین کاملاً روشن است. (۲) گاهی هدف مخترع یا مکتشف، بهره گیری مادی و یا اسم و شهرت است مانند تاجری که برای در آمد بیشتر، تاسیسات عام المنفعه ای هم ایجاد می کند و هدفی جز تحصیل درآمد و شهرت ندارد و اگر کار دیگری، درآمد بیشتری داشت به سراغ آن می رفت. البته اگر کارشان خلاف موازین شرع نباشد کار خلاف و حرامی نیست ولی عمل فوق العاده مقدسی هم محسوب نمی شود و این افراد هیچگونه طلبی از خدا و مردم ندارند زیرا پاداش آنها همان سود و شهرتی بوده که می خواسته اند و به آن رسیده اند. (۳) گاهی مخترع یا مکتشف انگیزه الهی و انسانی دارد و سختیهایی را تحمل می کند که برای رضای خدا و نجات بشریت قدم مثبتی برداشته باشد. مسلماً اینگونه افراد مأجور درگاه الهی هستند. (۴) گاهی مخترع یا مکتشف بدون اینکه ایمان به خدا داشته باشد و بدون طلب رضای خدا فقط به خاطر اینکه به بشریت خدمتی کرده باشد آن همه رنج تحقیق را بر خود هموار می کند. مسلماً اینگونه افراد پاداش مناسبی را از خداوند یا در دنیا و یا در آخرت دریافت خواهند داشت و مسلماً خداوند عالم و عادل، آنها را از پاداش محروم نخواهد ساخت. اینجا نکته ای باید توضیح داده شود و آن اینکه طبق بیان روایات، ایمان و یا حتی ولایت، شرط قبولی اعمال و یا ورود در بهشت است به طوری که اگر بهترین اعمال هم از افراد فاقد ایمان سر بزند مقبول درگاه خدا نخواهد بود. این موضوع را بدین شکل باید تبیین کرد که مسأله "قبولی اعمال" مطلبی است و "پاداش مناسب داشتن" مطلبی دیگر. مثلاً نماز بدون حضور قلب و یا با ارتکاب بعضی از گناهان مانند غیبت مقبول درگاه خدا نیست ولی چنین نمازی شرعاً صحیح است و اطاعت فرمان خدا و انجام تکلیف الهی محسوب می شود و مسلم است که اطاعت فرمان خدا بدون پاداش نخواهد بود. بنابراین قبولی عمل همان مرتبه عالی عمل است لذا اگر خدمات انسانی همراه با ایمان باشد عالیتترین محتوا را خواهد داشت ولی در غیر این صورت و با فرض نداشتن ایمان، به کلی بی محتوا و بی ارزش نخواهد بود. همچنین لازم نیست پاداش عمل منحصرأ ورود در بهشت باشد.

ج) عبادت تکوینی: یعنی طبق تصریح قرآن کریم ذره ای از ذرات عالم نیست که پرستنده حق نباشد همچنانکه انسانی نیست ولو ناآگاهانه که پرستنده حق نباشد به عبارت دیگر هرکاری را که هر موجودی (در هر جایی و در هر

درجه ای که هست) انجام می دهد تسبیح و عبادت خداوند است و آن بر این اساس است که همه موجودات به سوی کمال می روند و کمال مطلق، خداست یعنی همه چیز به سوی خداوند در حرکت است که توضیحات تکمیلی در این زمینه در ادامه بحث خواهد آمد.

حال به اثرات دنیوی عبادت و تقوا می پردازیم:

(۱) تجلی صفات خدا در انسان

قرآن کریم هدف از آفرینش هستی و جن و انس را عبادت خدا، و هدف از بعثت پیامبران را عبادت خدا توسط انسان و اجتناب از طاغوت بیان فرموده است. یعنی هدف از آفرینش جن و انس، تکامل آنان و رسیدن به مقام قرب الهی و برخورداری از انوار ذات و صفات خداوند است به عبارت دیگر یعنی شهود باطنی و دیدار و ملاقات روحانی و معنوی با خداست. این حالت بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا می شود ولی این حالت شهود باطنی و لقاء... در قیامت برای همگان پیدا می شود چرا که حجابها کنار می رود و طبیعت روز قیامت، ظهور و بروز حقایق است و حتی کافران، خدا را با چشم دل می بینند، لذا هرکس به فراخور حال خود مطلب را در سطوح مختلف درک می کند و بدیهی است شهود باطنی اولیاء الهی در قیامت با افراد عادی بسیار متفاوت و مختلف است لذا تقرب به خدا و نزدیک شدن به او در سایه عبادت یعنی اینکه خدا که کمال مطلق است، مرتب کمالات بیشتری پیدا می کنیم. خدا علم علی الاطلاق است، بر علم و ایمان و بصیرت ما افزوده می شود. خدا قدرت علی الاطلاق است، بر قدرت ما افزوده می شود. خدا حیات علی الاطلاق و اراده علی الاطلاق است، بر حیات و اراده ما افزوده می شود. البته خداوند که وجودی است نامحدود و در نهایت کمال و از هرگونه عیب و نقص و کمال ناقص مبراست، نیاز به عبادت ناقص موجودات محدودی چون ما ندارد. این چشمه فیاض و نعمت آفرین، موجودات را در کف حمایت خود می گیرد و آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می برد و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما که همگی کلاسهای تربیت برای تکامل هستی ماست.

(۲) عبادت سبب تقویت ایمان و پیدایش و تقویت ملکه تقوا و بهره مندی انسان از آثار و برکات آن می

شود. تقوا از نظر لغوی یعنی حفظ و صیانت و نگهداری است و عبارتست از یک حالت و قوت معنوی و روحی که انسان را از ارتکاب گناه حفظ می کند و او را مالک نفس خود می گرداند. اگر به صورت فعل استفاده شود مانند "اتقواالله" به این معنی است که از قانون عدل الهی بترسید نه از خدا. خداوند، کمال مطلق و شایسته ترین موضوعی است که انسان به او محبت بورزد. خدا که ترس ندارد. لذا "اتقواالله" یعنی خود را از گزند آتش و کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین تقوا به معنای پرهیزکاری نیست بلکه لازمه تقوا و صیانت نفس نسبت به چیزی، پرهیز از آن چیز است. عدالت امر ترس آوری نیست انسان که از عدالت می ترسد در حقیقت از خطاها و اعمال ناشایست خودش می ترسد و یا می ترسد که در آینده از حدود خود به حقوق دیگران تجاوز کند. لذا انسان مؤمن باید همیشه بین حالت خوف و رجا باشد یعنی همواره باید نسبت به طغیان نفس آماره و تمایلات سرکش خود خائف باشد که زمام را از کف عقل و ایمان نگیرد و از طرفی نسبت به ذات خداوند اعتماد و اطمینان و امیدواری داشته باشد که همواره به او

مدد خواهد رساند. لذا تقوا به معنای ترس نیست بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می دهد. انسان اگر بخواهد در زندگی، اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند باید خط مشی معینی داشته باشد و هرج و مرج بر کارهایش حکمفرما نباشد که لازمه آن این است که به سوی یک هدف و یک جهت حرکت کند و از اموری که با هوی و هوسهای آنی او موافق است اما با هدف او و اصولی که اتخاذ کرده منافات دارد، خود را "نگهداری" کند بنابراین تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند. تقوای دینی بر دو نوع است: تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است. تقوای نوع اول همان فرار از موجبات گناه و دور شدن از محیط گناه است. تقوای نوع دوم این است که انسان در روح خود حالت و قوتی به وجود می آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار بگیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را از ارتکاب به گناه حفظ می کند. نوع دوم تقوی، مورد نظر و هدف اسلام است و نوع اول تقوا مقدمه ای است در مراحل اولیه برای پیدا شدن ملکه تقوا در انسان. زیرا رسیدن به این مرحله نیاز به ممارست و مجاهدت دارد. نکته دیگر اینکه تقوا مصونیت است نه محدودیت و عین حریت و آزادگی است زیرا تقوا برای روح، مانند خانه است برای زندگی، و مانند جامه است برای تن. قرآن کریم می فرماید: "و لباس التقوی ذلک خیر (اعراف-۲۶) یعنی تقوا که جامه روح است بهتر و لازم تر است". تقوا در درجه اول انسان را از قید رقیّت و بندگی هوی و هوس آزاد می کند، رشته حرص و طمع، حسد و شهوت و خشم و... را از گردنش بر می دارد ولی به طور غیر مستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است. رقیّتها و بندگی های اجتماعی، نتیجه رقیّت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول یا مقام است نمی تواند از جنبه اجتماعی آزاد زندگی کند لذا تقوا همه گونه آزادی به انسان می دهد. نباید تصوّر کرد که انسان متقی معصوم از خطاست، حقیقت این است که تقوا هم هر اندازه عالی باشد به نوبه خود خطراتی دارد یعنی آدمی در عین اینکه باید در حمایت و حراست تقوا زندگی کند، خود باید حارس و حافظ تقوا هم باشد مانند لباس برای تن انسان. لباس حافظ انسان از سرما و گرما و... است، انسان هم باید حافظ جامه خویش باشد که مثلاً دزدیده یا پاره نشود. لذا باید به کمک تقوا به خدا نزدیک شد و در ضمن، از خدا خواست که برای تقوای بیشتر، ما را موقّق بدارد. در مقررات دینی، تقوا ضامن محافظت انسان در برابر بسیاری از گناهان، شناخته شده است ولی نسبت به بعضی دیگر از گناهان که تأثیر و جاذبه قویتری دارند دستور حریم گرفتن داده شده است. مثلاً در مسئله جنسیت (غریزه جنسی) به حکم تأثیر قوی و تحریک شدیدی که این غریزه در وجود انسان دارد این ضمانت از تقوا برداشته شده و دستور داده شده که خلوت کردن با وسیله بی عفتی ممنوع است زیرا این خطر، خطری است که می تواند احیاناً در این حصار (هر اندازه که منیع و مستحکم باشد) نفوذ کند و این حصار را فتح نماید.

حال به اختصار به آثار تقوا در زندگی انسان می پردازیم:

(۱-۲)- همانطور که بیان شد تقوا ترمزی است درونی از ارتکاب گناه؛ و در نتیجه عدم ارتکاب گناه، یعنی سعادت اخروی. که هر چه تقوای انسان قویتر باشد به همان میزان به طرف گناه کشیده نشده و اگر بر اثر غفلت، گناهی مرتکب شد سریعاً متنبّه و متذکّر شده و با آب توبه سیاهی آنرا می شوید.

۲-۲) - علاوه بر آثار تقوا در زندگی اخروی که یگانه راه نجات از شقاوت ابدی است، در زندگی دنیوی انسان هم ارزش و آثار زیادی دارد. حضرت علی(ع) همه دردها و ابتلائات بشر را یک کاسه می کند و تقوا را برای همه آنها مفید می داند، که اگر نباشد، اساس زندگی متزلزل است زیرا تقوا یکی از حقایق زندگی است که چیز دیگری نمی تواند جایگزین آن شود. نه پول، نه قدرت، نه تکثیر قانون و نه هیچ چیز دیگر. آیا می توان تنها با وضع و تکثیر قانون، جامعه را اصلاح کرد؟ قانون، حد و مرز معین می کند ولی باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارد (و آن همان تقواست). اگر ایمانی نباشد و تقوای الهی - نعوذ بالله - حقیقت نداشته باشد ممکن است طرف بگوید: چرا دزدی نکنم؟! چرا خیانت و جنایت نکنم؟ چرا؟! چرا؟

۲-۳) - تقوا رابطه مستقیمی با بهداشت و سلامت بدن دارد. اگر تقوا نباشد، بیمارستان خوب، پزشک خوب، پرستار خوب، و ... وجود نخواهد داشت. آدم متقی که به حق خود و حدّ خود قانع و راضی است روحی مطمئن تر و اعصابی آرامتر و قلبی سالمتر دارد. دائماً در فکر نیست کجا را ببرد و کجا را بخورد و کجا را ببلعد. ناراحتیهای عصبی او را به زخم معده و روده مبتلا نمی کند. افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نکرده، عمرش طولانی تر می شود. سلامت تن، سلامت روح و سلامت اجتماع همگی بستگی به تقوا دارد.

۲-۴) - تقوا سبب روشن بینی و بصیرت انسان می شود. قرآن کریم می فرماید: "اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند برای شما مایه تمییز و تشخیص قرار می دهد" (انفال-۲۹) پیامبر(ص) فرمود: "با هوی و هوسهای نفسانی مبارزه کنید تا حکمت در دل شما وارد شود". حضرت علی(ع) می فرمایند: "خودپسندی انسان، یکی از چیزهایی است که با عقل وی حسادت و دشمنی می ورزد" و نیز می فرمایند: "بیشتر زمین خوردنهای عقل آنجاست که برقی طمع، جستن می کند". لذا از نظر دین اسلام این موضوع یک اصل مسلم است. همچنین از لحاظ علمی و فلسفی هم اثبات می شود که اثر تقوا در انسان این است که انسان بهتر می تواند درد و دوی خود را در راهی که باید در زندگی در پیش بگیرد بشناسد. مقصود این نیست که تقوا در عقل نظری اثر دارد که مثلاً آدم با تقوا دروس ریاضی و یا طبیعی را بهتر می فهمد و می تواند مشکلات آن علوم را حل کند حتی در فلسفه الهی نیز تا آنجا که جنبه فلسفی دارد و سرکارش با منطق و استدلال است و انسان می خواهد با پای استدلال گام بردارد و مقدمات، در فکر خود ترتیب می دهد تا به نتیجه برسد همین طور است. اما در مورد عقل عملی، قبل از هر استدلال و تقریبی، تجربه گواه این مطلب است که تقوا در آن مؤثر است. واقعاً تقوا و پاکی و رام کردن نفس آماره، در روشن بینی و اعانت به عقل تأثیر دارد. ولی چگونه؟ در پاسخ باید گفت: یکی از حالات و قوایی که در عقل انسان یعنی در عقل عملی انسان، یعنی در طرز تفکر عملی انسان که مفهوم خوب و بد و خیر و شرّ و درست و نادرست و لازم و غیر لازم و وظیفه و تکلیف و اینکه الان چه می بایست بکنم و چه نمی بایست بکنم و اینگونه معانی و مفاهیم را بسازد، تأثیر دارد طغیان هوی و هوس و مطامع و احساسات لجاج آمیز و تعصب آمیز و امثال اینهاست. زیرا منطقه و حوزه عقل عملی انسان به دلیل اینکه مربوط به عمل انسان است همان حوزه و منطقه احساسات و تمایلات و شهوات است. این امور اگر از حد اعتدال خارج شود و انسان، محکوم اینها باشد نه حاکم بر اینها؛ در برابر فرمان عقل، فرمان می دهند، در برابر ندای عقل و وجدان، فریاد و غوغا می کنند و برای ندای عقل حکم پرازیت را پیدا می کنند، دیگر آدمی ندای عقل

خویش را نمی شنود، در برابر چراغ عقل گرد و غبار و دود و مه ایجاد می کنند، دیگر چراغ عقل نمی تواند پرتوافکنی کند.

حقیقت سرایی است آراسته هوی و هوس گردِ برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گر چه بیناست مرد

به عنوان مثال جوان محصلی را در نظر بگیرید. حکم عقل او این است که درس بخواند و زحمت بکشد زیرا نتیجه تنبلی و لاقیدی، مردود شدن و جاهل ماندن و هزاران بدبختی دیگر است. در مقابل این ندا، ممکن است فریادی از شهوت و میل به گردش و چشم چرانی و عیاشی در وجود او باشد که او را آرام نگذارد. بدیهی است اگر این فریادها زیاد باشد، جوان، ندای عقل خود را نشنیده و چراغ فطرت را ندیده می گیرد و با خود می گوید فعلاً برویم خوش باشیم تا ببینیم بعدها چه می شود. لذا این گونه است که هوی و هوس ها تأثیر عقل را ضعیف یا خنثی می کنند و با عقل آدمی دشمنی می ورزند. پیامبر (ص) فرمود: "بالاترین دشمنان تو همان نفس اماره و احساسات سرکش توست که از همه به تو نزدیکتر است و در میان دو پهلویت قرار گرفته است". علت اینکه این دشمن، بالاترین دشمنان است این است که دشمن چیزی است بنام عقل که این عقل، بهترین دوست انسان است در برابر هر دشمنی می توان با نیروی عقل، از خود دفاع کرد. اگر دشمنی پیدا شود که بتواند عقل را بدزد پس او از همه خطرناک تر است لذا همانطور که گفته شد، حالات و قوای معنوی انسان به حکم تضاد و تزاممی که میان بعضی با بعضی دیگر وجود دارد در یکدیگر تأثیر مخالف می کنند و تقریباً اثر یکدیگر را خنثی می سازند، از آن جمله است دشمنی هوی و هوس با عقل. از همین جا معنای تأثیر تقوا در تقویت عقل و ازدیاد بصیرت و روشن بینی روشن می شود. تقوا، دشمن دشمن عقل است یعنی ملکه تقوا که آمد، دشمن عقل را که هوی و هوس است رام و مهار می کند، دیگر نمی گذارد اثر عقل را خنثی کند و گرد و غبار برایش به وجود آورد و پارازیت ایجاد کند. پس معلوم شد که تقوا واقعاً در طرز تفکر و طرز قضاوت انسان تأثیر دارد ولی نوع تأثیرش این است که جلو تأثیر دشمن را می گیرد و از این راه، دست عقل را باز می کند و به وی آزادی می دهد. اگر انسان در هر چیزی شک کند در این مطلب نمی تواند شک کند که خشم و شهوت و طمع و حسد و لجاج و تعصب و خودپسندی و نظایر این امور، آدمی را در زندگی کور و کر می کند. آدمی پیش هوس کور و کر است. آیا می توان در این مطلب شک کرد که یکی از حالات عادی و معمولی بشر این است که عیب خود را نمی بیند و در دیگران می بیند و حال آنکه خودش بیشتر به آن عیب مبتلاست؟ آیا علت این نابینایی نسبت به عیب خود، جز عجب و خودپسندی و مغروری چیز دیگری هست؟ آیا تردیدی هست که مردمان متقی که مجاهده اخلاقی دارند و بر عجب و طمع و سایر رذایل نفسانی فائق آمده اند بهتر و روشن تر عیب خود را و درد خود را درک می کنند؟ و آیا برای انسان علم و حکمتی مفیدتر از اینکه خود را و عیب خود را و راه اصلاح خود را بشناسد وجود دارد؟ اگر توفیقی پیدا کنیم که با نیروی تقوا نفس اماره را رام و مطیع نمائیم آن وقت خواهیم دید چه خوب راه سعادت را درک می کنیم و چه خوب می فهمیم و چه روشن می بینیم و چه خوب عقل ما، به ما الهام می کند. آن وقت می فهمیم که این مسائل چندان هم پیچیده و محتاج به استدلال نبوده؛ خیلی واضح و روشن بوده است. فقط غوغاها و پارازیت ها نمی گذاشته اند که ما تعلیم عقل خود را بشنویم.

در اینجا نکته ای قابل ذکر است و آن اینکه ما دو قوه نداریم یکی به نام عقل و دیگری به نام هوش. افرادی که در مسائل علمی بسیار با هوش ولی در مسائل عملی و تشخیص مصالح زندگی گیج و مبہوت و متحیرند، علتش همان است که عرض شد: در اثر طغیان دشمنان عقل، اثر عقلشان خنثی شده، پارازیتها نمی گذارند که فرمان عقل خود را بشنوند نه اینکه در عقل خود کم و کسری داشته باشند.

۵-۲) اثر دیگر تقوا این است که حسّ الهام گیری انسان را تقویت می کند. علم امروز هم تدریجاً این نظر را تأیید می کند و می گوید یک حسّ اصیلی در انسان وجود دارد که از هر قوه و حسّ دیگر مستقل است. این حس به نوبه خود کم و بیش در همه افراد با اختلاف و شدت و ضعف، موجود است و مانند سایر احساسات آدمی، قابل رشد و نمو و تربیت است. چیزی که این حس را رشد می دهد، تقوا و طهارت و مجاهدت اخلاقی و مبارزه با هواهای نفسانی است. از نظر منطق دین، این خود امری است غیر قابل انکار.

۶-۲) تقوا و طهارت، احساسات انسان را رقیق تر و لطیف تر می کند. تأثیرات او را در مقابل زیباییهای معنوی بیشتر کرده و دنیا را طور دیگری و با زیبایی دیگری به او نشان می دهد. شخص متقی آن جمال عقلی را که در عالم، وجود دارد بهتر حس می کند. مسلماً نوع احساسات یک انسان متقی با یک آدم غرق در فحشاء و پلیدی و غرق در مادیات فرق می کند. سؤال می شود که چرا دیگر، امروزه شعرابی مثل سابق مانند سعدی و حافظ پیدا نمی شود با اینکه علم و افکار پیشرفت کرده است؟ استاد شهید مطهری می فرماید اگر به شعرای معاصر برنخورد، عقیده شخصی من این است علت این امر، یک چیز است و آن اینکه علاوه بر ذوق طبیعی و قدرت خلاقه فکری، یک رقت، لطافت و حساسیت دیگر در ضمیر، لازم است و این رقت و لطافت وقتی پیدا می شود که شخص توجه بیشتری به تقوا و معنویت داشته باشد، اسیر دیو خشم و شهوت نباشد. آزادگی و وارستگی داشته باشد. آدم پلید و آلوده هر اندازه قدرت و هوش و زکاوتش زیاد باشد از درک لطفهای معنوی و روحی عاجز است و نمی تواند آن طور معانی لطیف و رقیق که در سخنان بعضی دیده می شود، ابداع کند.

۷-۲) اثر دیگر تقوا این است که نیروی انسان را در پیروزی بر شدائد و سختی ها افزایش می دهد. قرآن کریم می فرماید: "هر کس که تقوای الهی داشته باشد خداوند یک نوع سهولت و آسانی در کار او قرار می دهد" (سوره طلاق- آیه ۴). مقدمتاً باید گفت تنگناها و سختیهای بی که انسان در آن واقع می شود دو نوع است: نوع اول، سختیهایی است که در اختیار و اراده انسان هیچگونه دخالتی در آنها ندارد مثلاً سوار کشتی شده و دریا طوفانی می شود و خطر غرق شدن وجود دارد نوع دیگر، گرفتاریهایی است که اراده و اختیار انسان در اینکه وارد آن گرفتاریها بشود یا نشود و اگر وارد شد چگونه خارج شود دخالت دارد و به تعبیر دیگر گرفتاریهای اخلاقی و اجتماعی. استاد شهید مطهری می فرماید: من الان نمی توانم اظهار نظر کنم که بیان قرآن شامل نجات از گرفتاریهای نوع اول در سایه تقوا هست یا نیست. البته هیچ مانعی نیست که چنین ناموسی در جهان باشد و یک نوع ضمانت الهی بوده باشد نظیر استجاب دعا. ولی جمله ای در نهج البلاغه هست که منظور، نجات از گرفتاریهای نوع دوم است. آن حضرت در خطبه ۱۸۱ می فرماید: "بدانید هر که تقوای الهی داشته باشد خداوند برای او راه بیرون شدن از فتنه ها و نوری بجای تاریکی قرار می دهد". فتنه ها همان ابتلائات سوء و گرفتاریهای اخلاقی و اجتماعی است. گرفتاری های نوع اول نادر الوجود

است. عمده گرفتاریهای انسان که هر گونه سعادت دنیوی و اخروی را از انسان سلب می کند همین فتنه ها و گرفتاریهای اخلاقی و اجتماعی است منشأ بیشتر گرفتاریهای هرکس، خود اوست و هرکسی خودش، بالاترین دشمنان خودش می باشد. هر کسی خودش سرنوشت خود را تعیین می کند. سلاح تقواست که روشن بینی و بصیرت را برای انسان به ارمغان می آورد و همین بصیرت، او را از مهالک و مضایق نجات می دهد. گرفتاریها و شداید در تاریکی غبار معاصی و گناهان و هوی و هوسها ایجاد می شود. وقتی که نور تقوا پیدا شد، راه از چاه تمییز داده می شود و انسان کمتر گرفتار می شود و اگر گرفتار شد در روشنی تقوا، بهتر روزنه بیرون رفتن را پیدا می کند. گذشته از همه اینها، تقوا و خودنگهداری سبب می شود که انسان نیروهای ذخیره وجود خود را در راههای لغو و حرام هدر ندهد. همیشه نیروی ذخیره داشته باشد. بدیهی است که آدم نیرومند با اراده و با شخصیت، بهتر تصمیم می گیرد و بهتر می تواند خود را نجات دهد. در اواخر سوره مبارکه یوسف آیه ای است که به منزله نتیجه گیری از آن داستان عجیب و پر هیجان است: "هرکس که تقوا و صبر داشته باشد، خود نگهداری و مقاومت داشته باشد خداوند پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی کند" یوسف (ع) می فرماید: اینکه می بینید نتیجه تقواست. نتیجه پاکی و خود نگهداری است. غلام شدم و زیر دست این و آن افتادم اما تقوا را حفظ کردم. کارم به جایی رسید که متشخص ترین زنان مصر و یکی از زیباترین زنان مصر از من جوان بی اسم و رسم، تقاضای کام گرفتن کرد ولی من خودم را در پناه تقوا نگه داشتم و گفتم: "خدایا من زندان را بر این لذتهای مقرون به آلودگی ترجیح می دهم." تقوای آن روز، مرا امروز عزیز مصر کرد. تقوا و صبر و پاکی و نزاهت در این جهان گم نمی شود، آدمی را از حضيض ذلت به اوج عزت می رساند: انه من يتق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين.

ادامه دارد....

منابع مورد استفاده:

- کُتب استاد شهید مرتضی مطهری - انتشارات صدرا

- تفسیر نمونه - جمعی از نویسندگان - انتشارات دارالکتب الاسلامیه

شورای فرهنگی بیمارستان مهدیه - شهریور ۱۴۰۲